

## يك گزارش رسمي تاريخي

در سال ۱۲۹۴ هجری قمری میان رکن الدوله برادر ناصرالدین شاه که والی ایالت خراسان بود بامیر علم خان حشمة الملك امیر قائنات شکری رخ داده بود. شاهزاده والی میخواست که امیر قائنات یکسره مطیع و فرمانگزار او باشد و حشمة الملك، اگرچه تابع و منقاد دربار طهران بود، رفتار والی مغرور را برای خود وهنی می شمرد. کار اختلاف کم کم بالا می گرفت. و رکن الدوله در محضر شاه، میر علم خان را بنا فرمائی و خودداری از ادای مالیات متهم می کرد. ناصرالدین شاه میرزاخانلرخان اعتصام الملك را که تازه از مأموریت لندن بازگشته و در وزارت خارجه، مدیر اداره انگلیس بود بظاهر برای تفنیش امور مالی و حکومتی ایالت خراسان و قائنات، و بیاطن برای رفع اختلاف والی و امیر و میانجیگری به خراسان فرستاد. بطوری که از دستخط ناصرالدین شاه مستفاد می شود میرزا خانلرخان این مأموریت را چنانکه شاه میخواست بانجام رسانید و در بازگشت گزارشی از وضع حکومت قائنات بشاه داد که نسخه آن در دست است و نکته های سودمند از وضع سیاسی و اقتصادی آن ولایت در هشتاد سال پیش از این و طرز حکومت میر علم خان در بردارد و ما آنرا در اینجا درج می کنیم. میرزا خانلرخان در این مأموریت سفر نامه مسبوطنی نیز نوشته است که از آن فواید تاریخی بسیار حاصل می شود. میر علم خان حشمة الملك پدر مرحوم امیر شوکت الملك و جد آقاسی امیر اسدالله علم وزیر کشور فعلی است.

\*\*\*

رابط اطلاعات بنده در ۴ ماه خالق همه آ ۴۴۴ اه خانلرمنشی  
در مأموریت بقاین از وضع ولایت و رعیت و حکومت و معامله  
حاکم آنجا. بتاریخ شهر رجب او دئیل ۱۲۹۴

ولایتی است وسیع که معروف است. شصت فرسخ  
عرض و طول دارد. دو قصبه دارد که یکی شهر قاین  
قاین  
است، دیگری بیرجند که مقر حکومت است. اگرچه شهر قاین آبادتر و  
آبش بیشتر و هوایش بهتر و برای زندگانی راحت تر است لیکن چون بیرجند  
بسرحد ولایت نزدیکتر است و اغلب اوقات سوارتر کمان و افغان و بلوچ و  
هزاره بر این ولایت میتازند برای نزدیکی بسرحد و جلو گیری سوار، حکام،  
بیرجند را مسکن خود قرار داده اند. دیگر در ولایت قاین شهر و قصبه نیست.  
هرچه هست دهات و مزارع است و کلیه قاطبه آبادیهای آن ولایت بفراخور  
خودش کم آب است و صحراها و کوهسار جمیعاً خشک و بی آب و علف و  
آبادیها از یکدیگر دور و میوه و ما کولاتش بسیار کم، محصولشان اغلب  
جو و گندم و ارزن است. در شهر قاین و بلوک پهلو زعفران و در بیرجند  
فی الجمله زرشک و عنابی دارد. کم کم حالا در بعضی جاها بنای زراعت

ترياك هم گذاشته اند. اما هنوز بقدر يکه کفايت ترياك کشهارا بکنند، بعمل نيامده است. مگر بعد از اين قدغن ها که حسب الامر شده است زياد بيايد و بفروش برسد. رعيه بسيار فقير زحمتکش دارد. بسيار بادقت زراعت مى کنند. از بس آب کم است طوري مواظبنند و بدقت زراعت ميکنند که در هيچ فصلی نيگزارند يك قطره آب بهدر برود. از هر قطعه زمينى سالى دوسه حاصل برميدارند. معذالك در غايت عسرت گذران ميکنند. اغلب رعيتهش نان ارزن ميخورند که قادر بنان جوهم نيستند. زمين زراعت بسيار است. آب ندارند. در کوهسار محل ديمه کاري دارند و هميشه ميکارند، اگر بارندگي خوب شد خوب مى شود؛ و اگر نشد، چنانچه اغلب نمى شود، همان بندر زراعت هم از دستشان مى رود. در هر جائي مختصر ابريشم کاري هم دارند. کسب و صنعتشان هم منحصر است بکرباس درهمه جا و فرش قالي در بلوک درخش و اين صنعت قالي را خوب تکميل کرده اند بدرجه اى که طرح و آب و رنگ قالي از شال کشميرى هيچ کمتر نيست. حشمة الملك امير قباين دو دستگاه در عمارت مزرعه خود ديدم دائر نموده که براى پيشکشي اعليحضرت همايون هر سال تهيه و تقديم مى نمايد. در درخش بقدر صد و پنجاه دستگاه قالي باقى هست مال رعيه، که براى فروش و مال التجاره مشغولند. ولى صنعت پرفايده اى نيست. بسيار بزحمت و ديرانجام مى گيرد. قالي باف خيلى قابل و ماهر مثل همانهاى که در مزرعه حشمة الملك آنطور قالي براى پيشکش حضور همايون مى بافند روزى يك عباسى پنجشاهى بيشر عايدشان نمى شود.

در اين ولايت رودخانه بهيچوجه نيست. تمام قراء و مزارع با آب کاريز داير است و کاريزها بسيار عميق و طولانى بايد تا آبى بروى کار آورد. پشته هاى قنوات پنجاه شصت بلکه بعضى چاهها صد ذرع و صد و پنجاه ذرع عمق دارد و امتداد رشته هاى قنوات تاسه فرسخ و چهار فرسخ امتداد دارد. اين است که آب عزيز الوجود و لوازم آبادى در اين ارض عريض کيمياست.

اما وضع معامله حاکم بارعيت اين است و جزاين

### معامله حاکم

نمى تواند باشد که ماليات را بر موجود جمع مى بندد:

### بارعيت

يعنى هر کس هر قدر آب دارد بهماقدر از روى

بنيچه اى که دارد ماليات ميدهد. مثل ساير جاها از ممالك محروسه، که اين خانه زاد ديده است، نيست که فلان مزرعه فلان قدر ماليات دارد، بايد حتماً آن مبلغ را بدهد، خواه زراعت داشته باشد يا نداشته باشد. اگر قنات يك مزرعه بخشکد، چنانچه اتفاق افتاده است و متعدد هست، از آنجا و مالک آنجا مطالبه ماليات نمى کند و غير از اين چاره ندارد زيرا که اگر

بکنند وصول نمی شود و آن رعیت هم فرار می کند و ضررش بیشتر است. در مزارع و مواشی نیز قراردادش همین طور است. بر موجود است. یعنی هر کس هر قدر گوسفند بالفعل دارد وجه سر کله همانقدر از او می گیرد. بخلاف سایر ولایات خراسان که هر کس در هر قریه يك تاریخی يك مقداری گوسفند داشته آن را جمع بسته اند و هر سال همان مبلغ را می گیرند خواه آن مقدار حالا موجود باشد یا نباشد و در بسیار جاها آن مقدار گوسفند حالا موجود نیست و مفاق آن را می گیرند و آن را استخوان پولی می گویند. در این معامله دور نیست حاکم قاین منفعت هم بکنند ولی معلوم نیست که معامله اش یا منفعتش بچه مبلغ برسد. هر سال تغییر می کند، بجهت این که عدد گوسفند هر سال تغییر می کند. آنچه بر حسب قاعده بنظر می آید از سال گرانی باینطرف که عشری از اعشار گوسفند باقی نماند اینطور معامله حاکم قاین برای او ضرر کلی داشته است. از این بعد البته رفع ضررش می شود و البته منفعت هم خواهد کرد.

### وضع حاکم

اما وضع حاکم این ولایت که میر علم خان حشمة الملك است و طرز حکومت او این است که در خارج قصبه بیرجند به نیم فرسخی مزرعه ای آباد کرده، آب بسیار جاری نموده، باغی احداث کرده، عمارت مختصری بقدر کنجایش منزل بیرونی خود و عملجات مخصوص خود در آنجا ساخته است، و همانجا منزل دارد. هفته ای دوروز، دوشنبه و جمعه، بارعام دارد که هر عارض و ارباب حاجت در این دوروز میروند و مطالب خود را می گویند و جواب می گیرند. سایر ایام از خواص اگر کسی برود ملاقات می کند، یا اگر مطلب فوری از کسی باشد با او می رسانند و جواب می گیرند. اجزای مجلسش اغلب از خوانین و عفاریت افغان و هزاره و بلوچ و ترکمان است. درب باغ و فضای منزل و اطاق همیشه پر است از این قسم مردم، و همه با او بدخواه و خونی، و منتظر فرصت که کی بتوانند او را از میان بردارند. اما در ظاهر با کمال تملق بهر ترتیبی که بتوانند اسپ و یراق چره و جامه و انعام و خلعت می گیرند و همه مهمانند و همینکه مجلس منعقد می شود حشمة الملك از بالاخانه که منزل خوابگاه او است باین مجلس می آید؛ اما مسلح، جیب و بغلش پر است از پیشتو و طپانچه، و تسبیحی در دست دارد و متصل مشغول ذکر است. عملجات او از پیشخدمت تافراش همه با اسلحه مشغول خدمتند. تا وقت ناهار می نشیند؛ گاهی مشغول ذکر است گاهی با اهل مجلس گفتگوی اخبار افغانستان و ذکر تاخت و تاز سوار و سرحدات می کند. وقت ناهار بر می خیزد، اهل مجلس به بیرجند بر میگردند. هیأت مجلسش مثل مجالس تصویر شاهنامه است. مجلسش یاد می دهد از

یکی از قصه های رستم و افراسیاب که فردوسی بنظم آورده است و این افغانه و هزاره و بلوچ و ترکمانیه و سیستانی همه در بیرجند منزل دارند و همه از کارخانه حشمة الملك شام و ناهار دارند که هر شب و روزی بتفاوت پنجاه شصت مجموعه شام و ناهار برای آنها می رود، و مالهای آنها را علیق می دهند، و هر یک را وقت رفتن اسب می دهد، یراق می دهد، خلعت و انعام می دهد، می روند، دیگری می آید.

حق واقع این است که شکوه و شوکت دولت را وضع و هیأت و رفتار اودیتی عظیم است. شب و روز خودش باجمعی از عملجاتش که همه اهل رزم و تفنگچیهای زبده هستند در همان مزرعه، که باصطلاح اینجا کلاته می گویند، بسر می برد. عیال و اندرونش در قصبه بیرجند منزل دارند. کسی نمی داند کی باندرون و اهل اندرونش ملاقات می کند. ندیم و هم صحبت شب و روزش همان نوکرهای سپاهی و عفاریت خونخوارند. هم خوابه شب و روزش پنج شش قبضه تفنگ و طپانچه انگلیسی است که در زمین و یسار وزیرمتکا گذاشته است. بهمین وضع و هیأت چقدرها اثر مهابت و صولت در انظار این بلوچها و افغانه و سرا که دارد؛ بیست و دو سه نفر از دزد و قطاع الطریق بلوچ و ترکمان گرفته و در زنجیر دارد. آنها را شب می آورد به بیرجند در حبس نگاه می دارد. هر صبح آنها را در زنجیر می برند به کلاته، زنجیرشان را برمی دارند، بعملگی و گل کاری و می دارند. وقت شام باز آنها را بخو کرده به بیرجند می آورند. اینحال آنها نیز آنقدر در انظار خسارچی و داخلی مایه شوکت دولت است که مافوقی ندارد. این است هیأت و وضع نوکری و سرحد داری او.

وضع حکومت اما وضع حکومتش: در محاکمات و احقاق حقوق جز بیزان حکم شرعی حکمی نمی کند، کلیه دعاوی راجوع بمعکمه شرع می کند، و میانه متعلقین خود از نوکر گرفته تا اقارب و اولادش با رعیت فرق نمی گذارد. در این اوقات توقف این بنده در گناه روزی رعیتی با همشیره حشمة الملك، اختلاف حسابی بهم رسانیده عارض شد. رجوع بشرع کرد. گفتند همشیره اگر اهرا دارد از مرافعه. حشمة الملك گفت « اگر فردا وکیل همشیره در دارالشرع حاضر نشد دیگر چشم از برادری من پیوشد ».

این رسم را باتفاق همه رعیت دور و نزدیک قاین، همیشه داشته است؛ نه این است که این اوقات بر خود بسته باشد. مثل اینکه در محاکمات عرضیه بالاتفاق در کمال بی غرضی حکم می کند، و اگر یک طرف دعوی از بستگان خودش باشد و طرف دیگری رعیت، البته حمایت و رعایت از طرف رعیت

می کند. و باین واسطه هیچ نوکسر و حتی اولاد و اقارب او قدرت تحکم و تعدی بر رعیت قاین ندارد. ولی رعیت هم قادر بر نافرمانی و بی نظمی و تمرد از حکم او نیست. و چگونه نظمی در این باب جاری کرده است که در هیچ ولایتی دیده نشده است و تا کسی نه بیند اندازه آن را تصور نمی کند.

افواج و سواره اش خیلی منظم و رنگین و موضع است. (اگرچه هر دو فوجش در سیستانند ولی از بس همه کس گفته است و آنقدریکه در بیرجند قراول هستند و دیده ام گویا همه را دیده ام) سواره مواجیبی دیوانی دوپست و سی و شش نفر دارد، ولی محققاً چهارصد و پنجاه سوار با اسب و یراق ممتاز الان در سر خدمت دارد: دوپست نفر در سیستان، صد نفر هم همین دو روزه با سرتیپ بیرجند آمده اند. صد و پنجاه نفر در سرحد زبرکوه قراولند. سیصد قبضه تفنگ دولوله از خود خریده در دست سوار دارد و اسب آنها را تماماً از خود می دهد. چره و علیق تمام نوکرش در سفر و مأموریت از کارخانه و انبار خودش داده می شود.

در ولایت قاین سه مدرسه است یکی در شهر قاین، یکی در بیرجند، که این دورا این بنده رفتم و از طلاب آنها احوالات پرسیده ام، دیگری در بلوک درخش است که وضع آن راهم از آقا محمد علی مجتهد درخشی که حال در بیرجند است و بدیدن این بنده آمده است شنیده ام. بهر یک از این مدارس سالی هفتصد تومان از محصول املاک خودش و ذیفه طلاب می دهد. و از قراریکه همه کس می گوید در همه بلوکات قاین هر چه بقاع امام زاده و مشایخ و سادات هست، شمع و چراغ و فرش و مواجب خادمش از او است. در صحراها و منازل بی آب هر چه بر کند و آب دیدم گفتند بنای او است؛ و شهرت دارد که در ایام محرم در بلوکات قاین صدوسی تکیه با سم او تعزیه داری می شود و خرج همه از مال و محصول املاک او است. در هر سالی هم سه نفر نایب می گیرد و نفری را دوپست و پنجاه تومان خرجی می دهد بیکه می فرستد و چند نفر هم بکربلا و مشهد می فرستد. مداخل معینی که دارد و سالی دوازده هزار تومان تقریباً از محصول املاک موروثی و مکتسبی است، و این مخارج مفصله را تماماً بر محصول املاکش برات و حواله می دهد. نقصی که دارد و گساهی بهمین سبب ذکر می از او بیدی یا بدهوائی بعرض اولیای دولت علیه می رسد این است که بکار گذاران ایالت و دفتر حساب خراسان و مأمورین، کمتر از سایر حکام خراسان تعارف می دهد. خرج داخله ولایت را چه از نوکر و سپاهی و چه از خیرات و مبرات، مقدم بر این تعارفات می دارد. مثل اینکه دوپست نفر سواره دیوانی دارد و چهارصد و پنجاه نفر مأمور خدمت می کند. این عبارت بطور ضرب المثل در خراسان مذکور

است که از یکی از خوانین این سرحد پرسیدند سواره شما کجا است که هیچ جا پیدا نیست و ولایت شمارا همیشه ترکمان و افغان غارت می کند؟ گفت سوار من میان یخدان است. یعنی هر وقت بنای بازپرسی شد، پولهای یخدان رفع مسؤولیت می کند.

این است وضع قاین وحشمة الملک، که این چاکر خانه زاد دیده و فهمیده است و یقین دارد که هر کس ملاحظه کند اکثرا حمل باغراق می کند زیرا که کمتری از چاکران دور از پایتخت همایون، خاصه سپاهی و سرحد نشین، باین صفات متصفند، بلکه دیده نشده است. اغلب اینطور خوانین و امرا، سفاک و بی دین و بی رحم و ظالم می شوند. این مرد جمع اعداد کرده است. از سطوت و صولت او اطراف قاین سهل است، راه بزد و کرمان امن است، و مکرر از هرات از دست افغان و از چنگ بلوچ و ترکمان چه بتاخت و تاز خود و چه بمراسلات تهدید و چه بموضع گرفتن و گرو کشیدن، مال مردم را پس آورده است. تجار قندهاری افغان و تجار یزدی و اصفهانی و کرمانی که در سرحد هستند، در این فقرات و عرایض همه هم زبان و متفقند و از او شاگرد دعا گوی دولتند. و از این طرف در خیرات و مبرات و رحمت و رأفت بر ارباب استحقاق و عجزه و مساکین سلوکی دارد که تا حال از علمای عصر دیده و شنیده نشده است.

خدای واحد احد شاهد است که این چاکر خانه زاد محض پاس حق نعمت و لینعمت و ملاحظه دینداری نخواستم اغماض از حق خدمت همچو شخصی کرده باشم. بفضب خدا و سخط سایه خدا گرفتار شود آن مأمور و نوکری که برای اغراض شخصی خود خائنی را مدح کند و نوکر ناقابل بیخدمتی را در حضرت و لینعمت بستااید یا شخص قابل با جوهر خدمتگداری را خائن و بدنام بقلم بدهد.

خانه زاد درگاه - خانلر منشی